

واکاوی راهبردهای زوجین در مواجهه با تعارضات زناشویی: یک نظریه زمینه‌ای

Exploring Couple Strategies in the Face of Marital Conflict: A Grounded Theory

<https://dx.doi.org/10.29252/jfr.16.01.05>

Z. Kaveh Farsani, Ph.D.

Department of Counseling, Shahrekord University, Shahrekord, Iran

A. Mahdieh, M.A.

Department of Sociology, University of Isfahan, Isfahan, Iran

✉ دکتر ذبیح‌الله کاوه فارسانی

گروه مشاوره، دانشگاه شهرکرد

عارفه مهدیه

گروه جامعه‌شناسی، دانشگاه اصفهان

دریافت مقاله: ۹۷/۸/۱

دریافت نسخه اصلاح شده: ۹۸/۱۲/۲۶

پذیرش مقاله: ۹۹/۱/۱۶

Abstract

The current research was done with the aim of exploring couple strategies in the face of marital conflict. The data were collected using semi-structured interviews with 40 married women and men who were recruited using purposive method. According to the grounded theory approach, the data were analyzed by dipping into the data, ongoing comparison, and encoding. According to the findings, the contributing factors for marital conflict are: disagreement, unmet needs, stressful situations, conflicting behaviors, dishone-

چکیده

پژوهش حاضر با هدف واکاوی راهبردهای زوجین در مواجهه با تعارضات زناشویی انجام شد. داده‌ها از طریق مصاحبه نیمه‌ساختاریافته با ۴۰ زن و مرد متأهل که با روش نمونه‌گیری هدفمند انتخاب شدند، جمع‌آوری شد. تحلیل داده‌ها، منطبق با رویکرد نظریه زمینه‌ای، بر اساس غوطه‌ور شدن در داده‌ها، مقایسه مداوم و کدگذاری انجام شد. براساس یافته‌ها، زمینه‌های مؤثر بر تعارضات زناشویی شامل: اختلاف‌نظر، نیازهای ارضانگشته، موقعیت استرس‌آور، رفتارهای متضاد، بدقولی، اشتباهات همسر، فضای مجازی، حضور در جمع، ارتباط با خانواده‌های اصلی و شرایط نامساعد اقتصادی است.

✉ Corresponding author: Department of Counseling, Faculty of Literature and Humanities, Shahrekord University, Shahrekord, Iran.
Email: kavehfarsani@sku.ac.ir

✉ نویسنده مسئول: شهرکرد، دانشگاه شهرکرد، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، گروه مشاوره و راهنمایی
پست الکترونیکی: kavehfarsani@sku.ac.ir

-sty, spouse's mistakes, cyberspace, community attendance, communication with families-of-origin, and unfavorable economic conditions. In such situations, people adopt such strategies as dialogue, need identification, assistance, etiology, lack of warning, timing, understanding communicational needs, non-positioning, not shaming, etc. One can conclude that although the occurrence of conflicts in marriages is unavoidable, the adopted strategies of the spouses in face with these disputing grounds might eliminate the effects of these conflicts and contribute to positive outcomes like increased intimacy, personality evolution, making opportunities, increased respect, etc.

Keywords: Marital Conflicts; Couples; Marital Life; Grounded Theory.

افراد در هر یک از این زمینه‌ها اقدام به اتخاذ راهبردهایی همچون گفت‌وگو، نیازشناسی، همیاری، علت‌یابی، عدم تذکرگری، زمان‌شناسی، درک نیاز ارتباطی، عدم موضع‌گیری، عدم شرمسار کردن و غیره کرده‌اند. می‌توان نتیجه گرفت که هرچند بروز تعارض در روابط زناشویی اجتناب‌ناپذیر است، اما راهبردهای اتخاذشده توسط زوجین در مواجهه با این زمینه‌های تعارض‌برانگیز، می‌تواند اثر بحران‌سازی این تعارضات را از بین برده و پیامدهای مثبتی همچون افزایش صمیمیت، تکامل شخصیتی، فرصت‌سازی، جذب احترام و غیره را دربر داشته باشد.

کلیدواژه‌ها: تعارضات زناشویی، همسران، زندگی زناشویی، نظریه زمینه‌ای

مقدمه

روابط نزدیک، مانند ازدواج، بخش مهمی از زندگی بزرگسالی است. ازدواج اتحاد یک مرد و زن از پیشینه‌های متفاوت برای تبدیل شدن به یک منظومه زن و شوهری است که بیشتر زندگی خود را با هم بگذرانند (ابونگ، اروانس و ای‌تیتا^۱، ۲۰۱۶). ازدواج تأثیر مستقیمی بر روان (ویلسون و اسوالد^۲، ۲۰۰۵)؛ جسم (کی کولت - گلاسر و همکاران^۳، ۲۰۱۵) و سلامت شغلی (اسکورسولین - کامن، فونتین، باروسو و سانتوس^۴، ۲۰۱۶)؛ ویسین، دمنتیوا، باکوم و بولیک^۵، ۲۰۱۲) می‌گذارد، اما یکی از عواملی که می‌تواند به این رابطه صمیمی آسیب بزند و حتی به فروپاشی زندگی زناشویی منجر شود، تعارض زناشویی^۶ است (آماتو و دی بوئر^۷، ۲۰۰۱). تعارض زناشویی را می‌توان به عنوان یک حالت تنش‌زا یا استرس‌آور بین زوجها برای انجام نقش‌های مختلف در زندگی زناشویی تعریف کرد (تولورن لیک^۸، ۲۰۱۴). در تعریفی دیگر، تعارض صحبت درباره فرصت‌ها، دلایل، اهداف، اصول یا نیازهای متفاوت و کشمکش برای منابع محدود است. به عبارتی دیگر تعارض یک حالت ناراحتی است؛ وقتی دو یا چند شخص به علت تفاوت خواسته‌ها، اهداف یا اصول با یکدیگر در مخالفت هستند (اقبال، گیلانی و کمال^۹، ۲۰۱۳). اگرچه، تعارض زناشویی در میان شریک‌های یک ازدواج در نهایت اجتناب‌ناپذیر است (سانفورد^{۱۰}، ۲۰۱۰)، اما بررسی تعارضات زناشویی، مهم و سودمند است؛ به دلیل این‌که اگر فراوانی تعارضات زوجها زیاد شود، ممکن است در بلندمدت به نارضایتی و بی‌ثباتی در زندگی زناشویی منجر شود. حتی اگر این ازدواج‌ها به طلاق هم منجر نشوند، اما خانواده را دچار آسیب‌هایی از جمله: تأثیر منفی روی رشد روانی و اجتماعی کودکان (دیویس، وینتر و چیکیتی^{۱۱}، ۲۰۰۶)، ایجاد استرس‌های

شدید خصوصاً برای کودکان زیر دو سال (استرج آپل، دیویس، و کامینگز^{۱۲}، ۲۰۰۶)، دور کردن کودکان از همدیگر و والدین و آسیب رساندن به سلامتی جسمانی زوجها و اعضای خانواده (دیلون و همکاران^{۱۳}، ۲۰۱۵)، می‌کند. از سوی دیگر، برخی پژوهش‌ها از ارتباط بین تعارضات زناشویی با سلامتی کمتر و بیماری‌های خاص مانند سرطان، بیماری قلبی و درد مزمن گزارش دادند (برای مثال، امپت و پیپولا^{۱۴}، ۲۰۰۶). پژوهشگران همچنین تعارضات زناشویی را با مشکلات مربوط به سلامت روانی از جمله افسردگی و اضطراب مرتبط دانسته‌اند (ویتون و همکاران^{۱۵}، ۲۰۰۷؛ پاپ، گیک - موری و کامینگز^{۱۶}، ۲۰۰۷؛ کتر و وووین^{۱۷}، ۲۰۰۲).

بسیاری از پژوهش‌ها در زمینه تعارضات زناشویی، به سبک‌های مختلف تعارض و پیامدهای آن پرداخته‌اند (برای مثال، چانگ^{۱۸}، ۲۰۱۰؛ فلدمن^{۱۹}، ۲۰۱۰). در همین راستا، استوری اصیل و مارک من^{۲۰} (۱۹۹۰)، به نقل از همیلتون^{۲۱}، ۲۰۱۳ در پژوهشی، ۱۰ زمینه‌ای را که به ایجاد تعارض زناشویی منجر می‌شود، شناسایی کردند که عبارتند از: ارتباطات، خانواده‌ها، مسائل جنسی، مذهب، تفریح، دوستان، الکل یا مواد مخدر، کودکان و حسادت. در پژوهش دیگری فینچام^{۲۲} (۲۰۰۳) یا کلور و جانسون^{۲۳} (۲۰۰۷) کاهش رضایت و صمیمیت زناشویی را یکی از علل افزایش تعارضات زناشویی گزارش دادند.

تعارض زناشویی همچنین یک پدیده فرهنگی است. در این راستا برخی پژوهشگران در زمینه علل ایجاد تعارضات زناشویی اقدام به پژوهش‌های بین‌فرهنگی کرده‌اند. به عنوان مثال، می‌توان به پژوهش باس^{۲۴}، (۱۹۸۹)، به نقل از دیلون و همکاران، (۲۰۱۵) اشاره کرد که مواردی هم‌چون محبت، اعتماد، تعهد و درک و فهم را به عنوان زمینه‌هایی معرفی کرد که نبود این زمینه‌ها موجب ایجاد تعارضاتی در زندگی زناشویی می‌شود. در پژوهش بین‌فرهنگی دیگر بتزیک^{۲۵} (۱۹۸۹) داده‌های موجود در ۱۸۶ جامعه مختلف را مورد بررسی قرار داد که رایج‌ترین دلایل برای ایجاد تعارضات زناشویی که گاهی هم به طلاق در خانواده‌ها منجر می‌شد را مشکلات جنسی، خیانت زن، وضعیت اقتصادی مرد و غیره گزارش کرد. از سوی دیگر مثلاً در جامعه آمریکا پژوهش‌ها در مورد علل تعارضات زناشویی عمدتاً روی مسأله تقسیم کار متمرکز شده‌اند، اما ممکن است در فرهنگ‌های دیگر تعارضات حول این موضوع بسیار اندک باشد (دیلون و همکاران، ۲۰۱۵). در ایران رزاقی و اسلامی (۱۳۹۴) تفاوت‌های فردی و اجتماعی زوجین، فقدان مهارت‌های ارتباطی و مسائل مالی را مهم‌ترین علل تعارضات شناسایی کردند. در پژوهش دیگر حاجی حیدری، اسمعیلی و طالبی (۱۳۹۴) سه علت عمده تعارضات؛ مسائل فردی (مسائل روان‌شناختی، مسائل گذشته)، روابط همسران (مسائل جنسی و جسمی، مسائل اخلاقی، عدم همسانی، تغییر در شرایط زندگی) و جامعه (مسائل فرهنگی و اقتصادی) بودند. بنابراین با توجه به آنچه گفته شد، تعارضات، شبیه هر رابطه صمیمی، بخشی از زندگی زناشویی هستند که در نتیجه عدم توافق زوجین بر سر نیازها، خواسته‌ها، اهداف و علایق به وجود می‌آیند (ویلیموت و هاگر^{۲۶}، ۲۰۰۷). در تعاملاتی که به عنوان اساس همه روابط زناشویی است، ناسازگاری و عدم توافقات زوجین بر سر مسائل زناشویی آشکار می‌شود؛ پس تعارضات در زندگی زناشویی امری طبیعی است؛ زیرا آن‌ها موجب استحکام رابطه زناشویی می‌شود و همین امر زندگی زناشویی را پایدارتر از قبل خواهد کرد (اسلامی، ۲۰۱۷). به نظر می‌رسد یکی از دلایل این‌که تعارضات موجب استحکام و پایداری زناشویی می‌شود، آگاهی زوجین از عدم توافقات در گفت‌وگوی روزانه و عادی بین خودشان است.

اما آنچه در این پژوهش مورد تأکید قرار گرفته است، راهبردهای حل تعارض است. راهبردهای حل تعارض، رفتارهای بین‌فردی مورد استفاده در بافت یک رابطه برای حل عدم توافقها هستند (مرچند^{۲۷}، ۲۰۰۴). در همین رابطه، پژوهشی توسط بردیت، براون، اوربوچ و مک ایلوان^{۲۸} (۲۰۱۰) روی ۳۷۳ زوج آمریکای شمالی انجام شد، نویسندگان به این نتیجه رسیدند که کیفیت و ثبات زناشویی با راهبردهای حل تعارضی که توسط هر زوج مورد استفاده قرار می‌گیرند، در ارتباط هستند. این راهبردها شامل رفتارهای بین‌فردی است که در مدیریت تعارضات زناشویی دخیل هستند (گاتمن^{۲۹}، ۱۹۹۴). کورداک^{۳۰} (۱۹۹۴) پیشنهاد کرد که راهبردهای حل تعارضات را می‌توان به چهار دسته از جمله: مثبت^{۳۱}، عقب‌نشینی^{۳۲}، پذیرش^{۳۳} و درگیری^{۳۴} تقسیم کرد. در سبک حل تعارض مثبت، زوجین از راه‌های سازنده‌ای مانند مذاکره و سازش برای حل اختلافات خودشان استفاده می‌کنند که این روش به سود هر دو آنان است. عقب‌نشینی شامل دوره‌های طولانی سکوت و امتناع از بحث در مورد مشکلات موجود است و همین امر موجب می‌شود که زوجین از هم دور و بی‌علاقه به نظر برسند. پذیرش با قبول هرگونه راه‌حلی برای اجتناب از بحث بیشتر مشخص می‌شود؛ قبل از این‌که هر یک از طرفین بتوانند نظر خود را بیان یا از دیدگاه خود دفاع کنند و سرانجام درگیری شامل حملات شخصی، توهین و از دست دادن کنترل عاطفی یا رفتاری می‌شود (کورداک، ۱۹۹۴).

مطالعات انجام‌شده در طول یک دهه گذشته، ارتباط بین سبک‌های حل تعارض و سطوح کیفیت زناشویی را تأیید می‌کند (دوش و تیلور^{۳۵}، ۲۰۱۲؛ مک نالیت و راسل^{۳۶}، ۲۰۱۰؛ شایرن و همکاران^{۳۷}، ۲۰۱۴؛ ویلدورا برگن، لامبرت، فینچام و دی ول^{۳۸}، ۲۰۱۳).

بنابراین، فهم راه‌هایی که افراد در فرهنگ‌های متفاوت تعارض‌هایشان را حل می‌کنند، دارای اهمیت زیادی است (ترادیاس^{۳۹}، ۱۹۸۹)؛ زیرا مؤلفه‌های خانواده و ازدواج به طور اجتناب‌ناپذیری تحت تأثیر فرهنگ هر جامعه قرار می‌گیرند (آدامز^{۴۰}، ۱۹۸۸، به نقل از شن^{۴۱}، ۲۰۰۵). با بررسی پژوهش‌های مختلف؛ چه در داخل ایران و چه در خارج از ایران، پژوهشگران دریافته‌اند بیشتر این پژوهش‌ها به صورت مجزا یا در مورد علل تعارضات، راهبردها یا نتایجی که می‌تواند این تعارضات روی فرد خانواده و فرزندان بگذارد، انجام شده است؛ از این رو پژوهش‌های جامعی که هم تعارضات را با توجه به فرهنگ کشورمان (ایران) شناسایی و هم راهبردها را با توجه به تجربیات خود زوجین و با وجود تغییرات و موضوعاتی که در حال حاضر خانواده‌های ایرانی (برای مثال، فضای مجازی) با آن روبه‌رو هستند، اکتشاف کند، صورت نگرفته است که این می‌تواند یک شکاف در ادبیات علمی در زمینه تعارضات زناشویی در کشورمان (ایران) باشد. بنابراین با توجه به آنچه گفته شد، هدف از پژوهش حاضر تدوین واکاوی راهبردهای زوجین در مواجهه با تعارضات زناشویی است.

روش

جامعه، نمونه و روش نمونه‌گیری

پژوهش حاضر از نوع پژوهش‌های کیفی^{۴۲} است. در این پژوهش، از روش «نظریه زمینه‌ای»^{۴۳} رویکرد سیستماتیک استراوس و کربین (۱۹۹۸)، برای فهم، تفسیر و تحلیل تجربیات زنان و مردان متأهل در خصوص پدیده «تعارض زناشویی» استفاده شد. منظور از نظریه زمینه‌ای، نظریه‌ای است که مستقیماً از

راه‌هایی استخراج شده که در جریان پژوهش به صورت منظم گردآوری و تحلیل شده‌اند (استراوس و کربین، ۱۹۹۸، ترجمه: افشار، ۱۳۹۰). به گفته استراوس و کربین (۱۹۹۸)، تئوری‌های استخراج‌شده ارزش نظریه داده بنیاد به صورت استقرایی از پدیده مورد مطالعه منشعب می‌شود. این تئوری‌ها از طریق جمع‌آوری سیستماتیک داده‌های تجربی و تجزیه و تحلیل آن‌ها، کشف و توسعه داده می‌شود؛ بنابراین جمع‌آوری داده‌ها و بسط نظریه، ارتباط تنگاتنگی با یکدیگر دارند (استراوس و کربین، ۱۹۹۸، ترجمه: افشار، ۱۳۹۰). بنابراین می‌توان گفت ارائه یک نظریه همه‌جانبه منشعب از داده‌های به دست آمده از بستر مورد مطالعه، بدون پیش‌فرض گرفتن فرضیات و تئوری‌های موجود دلیل عمده استفاده از نظریه زمینه‌ای در پژوهش موجود است. این نظریه تبیین‌های بهتری ارائه می‌کند؛ زیرا با موقعیت تناسب دارد، در عمل واقعاً کارآمد است، افراد موجود در یک محیط را در نظر گرفته و احساسات آن‌ها را درک می‌کند و می‌تواند همه پیچیدگی‌هایی را که واقعاً در فرایند یافت می‌شوند، نشان دهد (کراسول^{۴۴}، ۲۰۰۲). دلیل دیگر استفاده از نظریه زمینه‌ای، این است که این نظریه یک مسئله‌محور است که بر ارتباط دادن مراحل و گام‌هایی استوار است که به تبیین ساختار نظری مسئله کمک می‌کند (محمدپور، ۱۳۹۲). تفاوت روش نظریه زمینه‌ای با سایر روش‌های کیفی در این است که هدف مطالعه آن، حرکت به ماورای توصیف برای تولید یا کشف یک نظریه، یک طرح تحلیل انتزاعی یا یک فرایند کنش یا تعامل است. بر این اساس، استفاده از روش نظریه زمینه‌ای، بهترین روش در میان روش‌های کیفی جهت انجام این پژوهش است؛ چراکه از توصیف صرف پدیده تعارضات زناشویی از دید کنشگران (زوجین) فراتر رفته و به تبیین مسئله ارائه راهبردها، استراتژی‌های مقابله با مسئله و بررسی پیامدهای این راهبردها، از نگاه کنشگران می‌پردازد. بنابراین تجزیه و تحلیل داده‌ها کاملاً منطبق بر بستر و زمینه پژوهش و همچنین منطبق بر نظر کنشگران و به دور از ارائه نظریه بر اساس نظریات و تئوری‌های موجود است.

در این پژوهش مشارکت‌کنندگان^{۴۵} بر اساس روش نمونه‌گیری هدفمند^{۴۶} که از روش‌های رایج در تحقیقات کیفی است، انتخاب شدند. اما از آنجایی که در این‌گونه تحقیقات کیفی، هدف نه تقلیل پیچیدگی از طریق تجزیه مسائل به چند متغیر؛ بلکه افزایش پیچیدگی از طریق افزودن اطلاعات زمینه‌ای است (فلیک، ۲۰۰۶، ترجمه جلیلی، ۱۳۹۲)؛ بنابراین هدف پژوهشگر از نمونه‌گیری صرفاً انتخاب هدفمند افراد نیست؛ بلکه هدف پژوهشگر نمونه‌گیری نظری است. در نمونه‌گیری نظری پژوهشگر به سراغ افراد یا رویدادهایی می‌رود که امکان کشف گوناگونی‌ها را به حداکثر برساند و مقولات پژوهش را غنی‌تر کند (استراوس و کربین، ۱۹۹۸، ترجمه: افشار، ۱۳۹۰). در نمونه‌گیری نظری، پژوهشگر در حین جمع‌آوری داده‌ها به کدگذاری و تحلیل آن‌ها می‌پردازد و به منظور بهبود نظریه خود تصمیم می‌گیرد که در ادامه کار چه داده‌هایی را در کجا جمع‌آوری کند و با چه کسانی صحبت کند (گلاسر^{۴۷}، ۱۹۷۸). نمونه‌گیری نظری تا زمانی که مقولات پژوهش به اشباع نظری برسند (یعنی هیچ داده تازه و مهمی به دست نیاید و مقوله‌ها به خوبی پرورده شده باشند)، ادامه می‌یابد (استراوس و کربین، ۱۹۹۸، ترجمه: افشار، ۱۳۹۰). در پژوهش حاضر پژوهشگران تا نیل به اشباع نظری و اطمینان از کفایت مقولات پژوهش، به مصاحبه‌های خود با افراد ادامه دادند و در نهایت پس از مصاحبه با ۲۰ زن و ۲۰ مرد متأهل اشباع نظری در پژوهش حاصل شد. شرکت‌کنندگان با توجه به ملاک‌های ورود به پژوهش شامل ۱. برخورداری از احساس رضایت زناشویی به صورت خوداظهاری، ۲. قرار

گرفتن در دامنه سنی بین ۲۰ تا ۴۵ سال (به دلیل این که بیشترین آمار ثبت شده در پدیده طلاق در این دامنه سنی قرار داشتند)؛ ۳. دارا بودن حداقل یک فرزند (به دلیل این که در ادبیات مربوط به کیفیت زناشویی در جوامع غربی ورود فرزند همراه با کاهش کیفیت زناشویی بود) و ۴. عدم استفاده از داروهای اعصاب - روان (مصرف داروهای روانی موجب کاهش تعامل و ارتباط بین زوجین و افزایش تعارضات می شود) انتخاب شدند.

جدول ۱: ویژگی‌های جمعیت‌شناختی نمونه‌ها

تعداد	مشخصات	
۲۰	مرد	
۲۰	زن	
۳۴/۱۰	میانگین سنی	
۲۵-۴۵	دامنه تغییرات سنی	
۱-۳	دامنه تعداد فرزندان	
۲	سیکل	تحصیلات
۵	دیپلم	
۵	فوق دیپلم	
۱۵	لیسانس	
۱۱	فوق لیسانس	
۲	دکتری	
۲۱	کارمند	اشتغال
۹	آزاد	
۳	نظامی	
۱	روحانی	
۶	خانه‌دار	

برای گردآوری داده‌ها از مصاحبه‌های نیمه‌ساختاریافته استفاده شد. سؤالات مصاحبه بر اساس چند محور اصلی طرح‌ریزی شد؛ از جمله: پدیده تعارض زناشویی از دید مصاحبه‌شونده‌ها چه ویژگی‌ها و ابعادی دارد؟ زمینه‌ها و شرایط بالقوه تعارضات زناشویی از دید مصاحبه‌شونده‌ها کدام‌اند؟ مصاحبه‌شونده‌ها چه راهبردهایی را در مواجهه با پدیده تعارض زناشویی اتخاذ می‌کنند؟ راهبردهای اتخاذ شده توسط مصاحبه‌شونده‌ها چه پیامدها و نتایجی دارد؟

مشارکت‌کنندگان بین ماه‌های مهر ۱۳۹۵ تا خردادماه ۱۳۹۶ مورد مصاحبه قرار گرفتند. در ابتدا اهداف کلی پژوهش برای افراد شرکت‌کننده در پژوهش بیان شد و رضایت آن‌ها جهت ضبط کامل مصاحبه اخذ شد. به شرکت‌کننده‌ها اطمینان داده شد که در گزارش داده‌ها به هر یک از شرکت‌کننده‌ها یک کد عددی اختصاص داده می‌شود و از ذکر نام آن‌ها پرهیز می‌شود. همچنین حق خروج از مصاحبه هر زمانی که شرکت‌کنندگان بخواهند، به آن‌ها داده شد. زمان مصاحبه‌ها به طور متوسط بین ۴۵ تا ۶۰ دقیقه بود. تمامی مصاحبه‌ها به صورت کامل ضبط و سپس به صورت متنی پیاده شدند. فرایند انتخاب افراد، انجام مصاحبه‌ها و گردآوری داده‌ها تا زمان رسیدن به اشباع نظری^{۴۸} ادامه یافت؛ یعنی تا جایی که هیچ داده جدیدی به دست نیاید و مناسبات میان مقولات به دست آمده به خوبی مشخص شده باشد (اشتراس و کربین^{۴۹}، ۲۰۰۸).

برای مشروعیت‌بخشی و صحه‌گذاری بر یافته‌ها و تحلیل‌ها، از معیارهای باورپذیری^{۵۰}، انتقال‌پذیری^{۵۱}، اطمینان‌پذیری^{۵۲} و تأییدپذیری^{۵۳} لینکلن و کوبا^{۵۵} (۱۹۸۵) استفاده شد. به منظور تضمین باورپذیری از روش بازبینی اعضا استفاده شد. در این راستا تمامی مضامین استخراجی و تفسیرهای صورت‌گرفته، در یک فرایند دوطرفه بین نگارندگان مورد بازبینی قرار گرفت. همچنین در طول مصاحبه‌ها و در مرحله تحلیل داده‌ها، چنانچه احساس می‌شد، برداشتی متفاوت از منظور شرکت‌کننده‌ها شود، از آن‌ها سؤال می‌شد که آیا تفسیری که از پیام‌ها برداشت شده، صحیح است یا نه. به منظور تضمین انتقال‌پذیری تلاش شد تمام جزئیات مربوط به مفاهیم اصلی و فرعی و اقدامات صورت‌گرفته برای مصاحبه با شرکت‌کننده‌ها و همچنین موانع پیش رو، تشریح شود. در خصوص قابلیت اتکا به یافته‌ها نیز تلاش شد تا تعداد مشخصی از افراد (برخوردار از شرایط ورود به پژوهش) به روش نمونه‌گیری هدفمند انتخاب شوند. برای تضمین تأییدپذیری نیز تمام مصاحبه‌ها به دقت ضبط و پیاده‌سازی شد. در بخش یافته‌ها نیز تلاش شد متناسب با سؤال یا موضوع بحث، مکالمات به صورت لفظ به لفظ ارائه شود.



یافته‌ها

پدیده: «تعارض مثبت»: در طول مرحله کدگذاری باز، مقولات مختلف و متعددی شناسایی می‌شوند، برخی از این مقولات به پدیده مورد نظر مربوط‌اند، برخی مقولات به شرایط، راهبردها یا پیامدها برمی‌گردند (استراوس و کربین، ۱۹۹۸، ترجمه: افشار، ۱۳۹۰).

در پژوهش حاضر، پژوهشگران پس از مرور کلیه مصاحبه‌ها و مرحله کدگذاری باز، متوجه شدند که مصاحبه‌شوندگان در عین حال که تجارب مختلفی از تعارضات زناشویی خود (به عنوان مسأله اصلی پژوهش) تحت عناوین و تعابیر مختلف، گزارش کرده‌اند، اما این تعارضات را به عنوان یک تجربه منفی و مخرب تلقی نمی‌کنند. بر این اساس پژوهشگران در مرحله کدگذاری محوری، مقولات مربوط به تجارب مختلف مصاحبه‌شوندگان در مورد تعارضات زناشویی را تحت عنوان یک پدیده واحد یعنی «تعارض مثبت»، قرار دادند و سایر مقولات را به عنوان مقولات فرعی در سه گروه شرایطی، راهبردی و پیامدی جایگزین کردند. در واقع می‌توان گفت مقولات فرعی به توضیح و تحلیل ساختار و فرایندهای مرتبط با پدیده پژوهش یعنی «تعارض مثبت» می‌پردازند. در ادامه به بررسی بیشتر پدیده پرداخته می‌شود.

ویژگی‌های تعارض زناشویی از دید مصاحبه‌شونده‌ها شامل مواردی هم‌چون تغییر در لحن حرف زدن، کاهش صمیمیت کلامی، بروز واکنش‌های کلامی و جسمی منفی، بی‌انگیزگی نسبت به انجام مسئولیت‌ها (عدم خرید مایحتاج زندگی، بی‌میلی نسبت به آشپزی و نظافت منزل و غیره)، عدم تمایل به حضور طولانی‌مدت در خانه و حضور بیشتر در محل کار، سرگرم‌شدن بیشتر به امور شخصی، تماشای تلویزیون و مطالعه کتاب، سرگرم‌شدن به امور فرزندان، صمیمیت بیشتر با فرزندان نسبت به همسر، خواب زود هنگام، تنهایی‌گزینی و عدم تمایل به شرکت در جمع‌های خانوادگی، افزایش حساسیت نسبت به گفتار و رفتار دیگران، کاهش روابط با خانواده همسر و افزایش روابط با خانواده خود و غیره است. بروز این ویژگی‌ها نشان‌دهنده وقوع تعارض در روابط زناشویی است، اما با توجه به گفته‌های شرکت‌کننده‌ها در این پژوهش، می‌توان در اینجا از نوعی «تعارض مثبت» صحبت کرد. به این معنا که هرچند ویژگی‌ها و نشانه‌های تعارض در هر رابطه زناشویی‌ای امری اجتناب‌ناپذیر است، اما ابعاد یا شدت این ویژگی‌ها در روابط زناشویی مختلف، یکسان نیست؛ بنابراین می‌توان گفت ابعاد و شدت این ویژگی‌ها برای شرکت‌کننده‌های این پژوهش که بر اساس ملاک‌های ورود به پژوهش، میزان بالایی از رضایت زناشویی را گزارش داده بودند، شدید نیست.

مثلاً از گفته‌های مصاحبه‌شونده‌ها استدلال می‌شود که هرچند لحن صحبت در میان زوجین تغییر می‌کند، اما به سمت فحاشی یا اهانت نمی‌رود. یا هرچند زوجین در چنین حالتی به سمت امور شخصی و جدایی‌گزینی از خانواده کشیده می‌شوند و تمایل بیشتری به محیط کار و دوستان یا خانواده اصلی، از خود نشان می‌دهند، اما این به معنای قهر از خانه یا عدم حضور طولانی‌مدت در خانه نیست. همین مسأله ما را به سمت شناخت زمینه تعارضات زناشویی و راهبردهای اتخاذ‌شده توسط این افراد در موقعیت تعارض زناشویی می‌کشاند تا فهم عمیق‌تری از مفهوم «تعارض مثبت» پیدا کنیم. شرایط و زمینه‌های مختلفی، روابط زناشویی را مستعد تعارض و درگیری می‌کند؛ اما راهبردهایی که افراد در هر یک از این زمینه‌ها اتخاذ می‌کنند، مانع از اثرگذاری منفی این زمینه‌ها بر رابطه زناشویی می‌شود. ما ۱۰ زمینه مؤثر بر وقوع تعارضات زناشویی را

شناسایی کردیم، سپس راهبردهای اتخاذ شده توسط افراد در زمینه‌های موجود را بررسی و در نهایت پیامدهای منتج از اتخاذ این راهبردها را تشریح کرده‌ایم.

اختلاف نظر: اختلاف نظر بر سر مسائل ریز و درشت زندگی هم‌چون موقعیت محل سکونت، چگونگی و میزان رفت‌وآمد با دیگران، خرید وسایل منزل، هدف‌گذاری برای زندگی، نحوه تربیت فرزندان و غیره می‌تواند زمینه بروز تعارضات عمده در رابطه زناشویی شود. یکی از راهبردهایی که مانع از بروز تعارض در شرایط اختلاف نظر می‌شود، آمادگی روانی زوجین نسبت به مسأله اختلاف نظر است. مرد شماره ۱۱: «اختلاف نظر بین زن و شوهر به لحاظ ساختار طبیعت و ژنتیک متفاوت آن‌ها وجود دارد، ولی مهم این است که ما توانستیم تو این اختلاف نظرها رشد کنیم و همدیگره رو کامل کنیم».

گفت‌وگومحوری با ویژگی‌هایی هم‌چون بررسی سود و زیان راهکارهای مختلف، تلاش برای متقاعد و همراه کردن همسر با ارائه استدلال و دلایل منطقی و به دور از تعصب و پافشاری برای به کرسی نشاندن نظر خود و انعطاف در پذیرش نظر و خواست طرف مقابل، راهبردهای مؤثر زوجین در مواجهه با مسأله اختلاف نظر است. جذب موافقت خودخواسته و آگاهانه طرف مقابل و تبدیل زمینه اختلاف نظر به تفاهم و در نهایت تصمیم‌گیری مشترک، پیامد اتخاذ راهبرد گفت‌وگومحوری است. مرد شماره ۳: «خانم می‌گوید پول‌هایمان را ذخیره کنیم برای آینده بچه‌ها، ولی من می‌گم بریم سفر. یا من رفت‌وآمد با دیگران را خیلی دوست دارم ولی خانم نه. در گذر زمان نه این‌که سلیق‌مان یکی شده باشه، نه. فقط به یه نتیجه مشترک می‌رسیم. یه وقتی من دلایل او را قبول می‌کنم و یه وقتی او دلایل من رو قبول می‌کنه».

نیازهای ارضاننده: نیازهای ارضاننده جسمی و عاطفی زوجین که عمدتاً ریشه در برخی مسائل کلان فرهنگی هم‌چون ناکارآمدی جریان جامعه‌پذیری زوجین و عدم فراگیری و آشنایی با ارضای نیاز و ابراز نیاز دارد، یکی از مهم‌ترین زمینه‌های بروز تعارض زناشویی است. نیازشناسی رفتاری، درک رفتار جایگزین و صراحت کلامی، راهبردهای اتخاذ شده توسط افراد در مواجهه با چنین زمینه‌ای است. به عنوان مثال نیازشناسی رفتاری، به معنای آگاهی از نیازها و خواسته‌های همسر بر اساس نوع رفتار وی، در زمانی که فرهنگ کلامی ابراز نیاز در میان زوجین به خوبی آموزش و درونی نشده است، یکی از راهبردهای اتخاذ شده در چنین شرایطی است. زن شماره ۳: «شوهر من یه فرد درون‌گراست و کم حرف می‌زند و خیلی کم خواسته‌هایش را می‌گوید. من خیلی وقت‌ها حتی نمی‌دانم خوشحال یا ناراحت است یا به چه چیزی نیاز دارد. ولی کم‌کم یاد گرفتم که از رفتارهایش بفهمم چه چیزی می‌خواهد و احساسش چیست».

راهبرد دیگر، درک رفتارهای جایگزین است که اشاره به رفتارهایی دارد که به جای ابراز علاقه و توجه کلامی و جسمی، توسط همسر اعمال می‌شود. زن شماره ۶: «خانم‌ها گوینده خوبی هستند، ولی آقایون نمی‌گویند و بیشتر دوست داشتن‌شون را در قالب کارهای دیگری بیان می‌کنند. یه بار به شوهرم معترض شدم که چرا نمی‌گویی دوسم داری؟ بهم گفت دوست داشتن به دل هست، نه به زبان. به نظرت من از صبح تا شب تلاش می‌کنم برای کی؟ با ذوق میام خانه و این‌که سر موقع میام خانه برای چیست؟ خب به خاطر علاقه‌ای که به تو دارم».

موقعیت استرس‌زا: شرایط و موقعیت‌هایی هم‌چون تولد اولین فرزند، اضافه‌شدن تعداد فرزندان، یا اشتغال زن به کار بیرون از خانه، از جمله زمینه‌هایی است که روند عادی و معمول زندگی را تغییر داده و می‌تواند رابطه زناشویی را مستعد تعارض کند. در صورت افزایش مسئولیت‌پذیری زوجین و تضمین همیاری عاطفی زوجین (مخصوصاً شوهر نسبت به زن)، می‌توان این موقعیت‌های استرس‌آور را به فرصت نزدیکی، صمیمیت و تکامل بیشتر تبدیل کرد. زن شماره ۲: «وقتی بچه چهارم به دنیا آمد احساس کردم تعادل زندگی به هم خورده، اما شوهرم خیلی دلداری داد و مسئولیت‌هایش را از قبل بیشتر کرد و در زمانی که من مراقب این بچه هستم، شوهرم به بچه‌های دیگه می‌رسد و کارهای شخصی آن‌ها رو بیشتر شوهرم انجام می‌ده».

رفتار متضاد با خواست همسر: گرایش به پنهان‌کاری و حتی دروغ‌گویی در رابطه زناشویی، عمدتاً ناشی از مواجهه زوجین با برخی شرایط و موقعیت‌هایی است که یکی از طرفین به آن تمایل دارد و طرف مقابل با آن مخالف است. در چنین شرایطی هر یک از زوجین یا باید بتواند طرف مقابل را در مورد مخالفت و موافقت خود با آن مسأله قانع کند، یا باید بتواند بر اساس دلایل و نظر طرف مقابل قانع شود. قانع‌شدن یا قانع‌کردن، مانع از ماندگاری درگیری و تعارض میان زوجین می‌شود. علاوه بر آن در صورت انجام رفتارهایی که مخالف خواست و نظر همسر است، بهترین سیاست راست‌گویی و عدم پنهان‌کاری آن مسأله از همسر است. جلب اعتماد و موافقت همسر، نتیجه اتخاذ چنین راهبردی است. زن شماره ۵: «دروغ در هر زمینه‌ای بد است، مثلاً این که من بروم خانه خواهرم ولی چون شوهرم مخالف است از او پنهان کنم، یا پولی رو به کسی بدهم و نگذارم شوهرم بفهمد. هر چیزی رو به همسر می‌گویم، حتی اگه به ضرر باشه، چون بعداً اگه از کس دیگه‌ای بشنوه، بدتر است و اعتمادمون از بین می‌ره».

بدقولی و عدم عمل به وعده‌ها: بدقولی و عدم عمل به وعده‌ها، زمینه مؤثری در ایجاد و تقویت احساس بی‌اهمیتی و مهم‌نبودن است. در موقعیت بدقولی، تشنج و خشونت، عمدتاً از سوی زوج قربانی بدقولی آغاز می‌شود و سپس در فرایند دوسویه، خشونت میان زوجین تقویت می‌شود. تمرین سعه صدر و عدم واکنش تهاجمی، در نظر گرفتن احتمال وقوع وقایع غیرمنتظره و عدم پیش‌قضاوتی، راهبردی است که با وجود سختی اعمال آن، اما توسط زوج قربانی اعمال می‌شود. به گفته مصاحبه‌شونده‌ها، در بیشتر موارد، بدقولی ناشی از اتفاقات غیرمنتظره و پیش‌بینی‌نشده‌ای است که در صورت جویا شدن دلایل بدقولی، می‌توان از وقوع تعارضات سنگین پیشگیری کرد. زن شماره ۷: «آن اوایل سر بدقولی‌هایش مثلاً می‌گفت ساعت چهار می‌آیم، ولی دیرتر می‌آمد، دعوای حسابی می‌کردم، ولی کم‌کم یاد گرفتم اول دلیل دیر آمدنش رو بپرسم. مثلاً می‌گفت: آمدم بیایم یکباره یک مشتری خوب آمد، ما هم که شرایط مالی مان خوب نیست و باید از هر فرصتی استفاده کنیم.» دیدم واقعاً حق با اوست و من نباید یک‌طرفه به قاضی بروم.

مواجهه با خطای همسر: در رابطه زوجین این امکان وجود دارد که یکی از زوجین مرتکب اشتباهی شود و رفتار و گفتار ناشایستی از خود بروز دهد. به عقیده مصاحبه‌شونده‌ها، بدترین راهکار در این زمینه، تلافی کردن رفتار به منظور آگاه‌کردن همسر از بدی رفتارش یا تذکر مکرر به وی برای ترک رفتار اشتباه است. تذکر مکرر در قالب نصیحت و خرده‌گیری، عمدتاً نتیجه معکوس داشته و به لجبازی بیشتر منجر

می‌شود. بر اساس تجربه مصاحبه‌شونده‌ها، در اکثر موارد رفتارهای اشتباه همسر از طریق گوشزد کردن با استفاده الفاظ محبت‌آمیز و در قالب شوخی و خنده اصلاح می‌شود. زن شماره ۸: «من خودم تجربه‌اش را دارم. می‌بینم هر چیزی رو چند بار پشت سر هم تذکر بدهم، مثلاً اگه زیاد به او بگویم چرا این قدر سرت توی موبایلته؟ بیا یه کم به من کمک کن و غیره، تازه لج می‌کند و بیشتر به سراغ موبایلش می‌رود. من همیشه از زبان محبت‌آمیز استفاده می‌کنم. مثلاً در خصوص همین استفاده از موبایل به همسر می‌گویم الان که بچه‌ها هستند، بیا با هم خوش بگذرونیم، دل مون برات تنگ شده و غیره.»

موبایل و فضای مجازی: موبایل یکی از زمینه‌های اصلی تعارض برانگیز در روابط زوجی در حال حاضر محسوب می‌شود. بر اساس تجربه مصاحبه‌شونده‌ها می‌توان گفت اولین و مهم‌ترین راهبرد اتخاذشده توسط آن‌ها در چنین زمینه‌ای، داشتن برنامه زمانی برای استفاده از موبایل است. علاوه بر آن، مواردی هم‌چون شناخت نیازهای همسر و توجه به آنچه موجب جذب همسر به فضای مجازی می‌شود و اشباع خلأهای عاطفی و روانی همسر، منجر به عدم اثرگذاری منفی فضای مجازی می‌شود. زن شماره ۱۰: «کاری که من کردم این است که از خواسته‌های همسر آگاهی دارم و سعی می‌کنم آن‌ها را قبل از این که برود در برخی از این سایت‌ها، برآورده کنم. مثلاً می‌بینم هر وقت غر زدن من بیشتر می‌شود، همسر بیشتر سراغ موبایلش می‌رود؛ بنابراین غر زدنم را کم می‌کنم یا انتقاداتم را در فرصت مناسب و با الفاظ محبت‌آمیز می‌گویم.»

عدم مخفی‌کاری مسائلی مثل صحبت کردن با تلفن همراه و رمز تلفن همراه، عدم حساسیت و واکنش تهاجمی نسبت به استفاده همسر از گوشی همراه و عدم مخفی کردن تلفن همراه در خانه و غیره از جمله راهکارهای دیگر است. مرد شماره ۹: «هیچ‌وقت تلفن همراهم را از همسر مخفی نکردم، حتی بعضی وقت‌ها به همسر می‌گویم موبایلم را چک کن و ببین چه کسی برایم پیام فرستاده. ما حتی رمز موبایل هم‌دیگر را می‌دانیم. تا حالا نه خودم و نه همسر نشده به صورت پنهانی در اتاق با موبایل مان حرف بزنیم.»

مسائل مربوط به خانواده‌های اصلی: روابط با اطرافیان مخصوصاً خانواده‌های دو طرف، یکی از زمینه‌های بالقوه ایجاد تعارضات زناشویی است. یکی از زمینه‌هایی که به دخالت خانواده‌ها، مخصوصاً خانواده شوهر در زندگی زناشویی منجر می‌شود، عدم استقلال مکانی از آن‌هاست. به عقیده مصاحبه‌شونده‌ها، چنانچه تلاش زوجین در راستای استقلال مکانی از خانواده شوهر به دلیل مسائل مالی یا ویژگی‌های فرهنگی امکان‌پذیر نبود، بهترین راهبرد، کاهش وابستگی به خانواده‌ها است. زن شماره ۱: «هر وقت مهمان داشتیم، پدر و مادر شوهرم را از روی احترام باید دعوت می‌کردیم. کم‌کم به این نتیجه رسیدیم که مهمانی‌ها را زمانی بگیریم که آن‌ها نیستند. چون وقتی می‌آمدند به دست‌پختیم، شیوه زندگی‌م و غیره ایراد می‌گرفتند و تازه حساسیت‌های من بیشتر می‌شد.»

علاوه بر آن یکی از مسائل ضروری که مصاحبه‌شونده‌ها در ارتباط با خانواده‌های اصلی عنوان کرده‌اند، همسان‌نگری و عدم ارجحیت خانواده خود نسبت به خانواده همسر است. زن شماره ۵: «من همیشه پیشنهاد می‌دهم اول به خانواده همسر سر بزنیم، بعد خانواده من. اگه کادویی برای پدر و مادر خودم بخرم، برای پدر و مادر شوهرم عین آن را می‌خرم، همین حساسیت رو کم می‌کند». به علاوه به گفته زوجین مسأله مهمی که مانع از تعارض می‌شود، درک نیاز روانی یکدیگر برای ارتباط با خانواده‌های اصلی است. مرد شماره ۸: «من می‌خواهم به خانه پدرم بروم، خانمم مانع نمی‌شود. او هم که می‌خواهد جایی برود، من مانع او نمی‌شوم.»

حتی به وقتایی خودش پیشنهاد می‌دهد که به پدر و مادر سر بزیم. این کارش باعث شده محبتم به او دوبرابر بشود».

یکی از زمینه‌هایی که مکرر در میان زوجین رخ می‌دهد، صحبت کردن در مورد خانواده‌های یکدیگر و انتقاد به برخی رفتارها، باورها یا حرف‌های آن‌هاست. در چنین شرایطی زوجین به اتخاذ راهبرد شنودگی و سپس قضاوت منصفانه در عوض بروز واکنش تهاجمی نسبت به انتقادات همسر، اقدام می‌کنند. چنین واکنشی نه تنها فضای ارتباطی را متشنج نمی‌کند؛ حتی می‌تواند موضع انتقادی و حساسیت‌های فرد انتقادکننده را ملایم‌تر نیز کند. مرد شماره ۵: «اوایل خانمم زیاد روی رفتارهای خانواده‌ام حساس بود و ناراحت می‌شد من به جای این‌که واکنش نشان بدهم، به حرف‌های او گوش می‌دادم و این باعث شده بود حس کند که درکش می‌کنم و کم‌کم حساسیت‌هاش نسبت به خانواده من کم شد».

به عقیده مصاحبه‌شونده‌ها، دخالت خانواده‌ها در زندگی زناشویی، معلول صمیمیت بیش از حد با آن‌ها، به معنی در میان گذاشتن مسائل زندگی زناشویی با آن‌ها و هم‌چنین تمایل به جویا شدن مسائل زندگی آن‌هاست. رازداری و عدم صمیمیت بیش از حد با خانواده‌ها، راهبرد افراد جهت ممانعت از دخالت خانواده‌هاست. زن شماره ۷: «من خیلی وارد بحث‌ها و جزئیات زندگی دیگران مثلاً خواهرشوهرم، خواهر خودم و غیره نمی‌شوم. اگر هم کسی از من چیزی بپرسد من به حالت خنثی‌ای دارم و خودم را وارد جزئیات نمی‌کنم، برای همین دیگران هم در مورد جزئیات زندگی‌ام و این‌که چه کار کردیم و کجا رفتیم و چی گفتیم و غیره نمی‌پرسد. وقتی خودم دخالت نمی‌کنم، دیگران هم دخالت نمی‌کنند».

مشکل آفرینی در جمع: یکی از زمینه‌های بالقوه بروز تعارض زناشویی زمانی است که زن و شوهر در جمع دیگران هستند و یکی از آن‌ها با شخص یا اشخاصی در جمع درگیری و مشاجره پیدا می‌کند و به تبع آن زمینه تعارض بین زن و شوهر ایجاد می‌شود. عدم موضع‌گیری و واکنش تهاجمی نسبت به همسر (حتی اگر حق با طرف مقابل باشد) و عدم دفاع از دیگران به بهانه حفظ آبرو، راهبرد زوجین در موقع بروز درگیری میان همسر و سایرین است. یکی دیگر از زمینه‌های بروز تعارض زناشویی در جمع، زمانی است که بین خود زن و شوهر درگیری و مشاجره‌ای رخ دهد. عدم واکنش در لحظه و درگیری متقابل لفظی یا جسمی نسبت به رفتار بد همسر در حضور دیگران، واگذار کردن حل مسأله به خارج از جمع دیگران یا بیان ناراحتی از همسر در قالب شوخی و خنده، از جمله راهبردهای اتخاذشده در موقع بروز ناراحتی و دلخوری از همسر در جمع است. مرد شماره ۸: «وقتی در جمع یک حرفی می‌زنم که خانمم ناراحت می‌شود، ایشان واکنش نشان نمی‌دهد، می‌گذارد وقتی تنها شدیم به من تذکر می‌دهد، اما من توی جمع واکنش نشان می‌دهم؛ البته نه طوری که خانمم خجالت بکشد. ناراحتیم رو با خنده و شوخی به او می‌رسانم».

شرایط نامساعد اقتصادی: درآمد ناکافی، مشکلات مسکن، مخارج زندگی و غیره که ریشه در شرایط نامساعد اقتصادی و اشتغالی جامعه دارد، یکی از زمینه‌های مؤثر در بروز تعارض زناشویی محسوب می‌شود. مصاحبه‌شونده‌ها، مخصوصاً زنان، ضمن آگاهی و اذعان به این مسأله که اگرچه مسائل و مشکلات اقتصادی می‌تواند فشار روانی بالایی به خانواده‌ها وارد کند، اما راهبردهای اتخاذشده توسط افراد هم‌چون چشم‌پوشی و گذشتن از خواسته‌های مادی ضروری و دوری از هزینه‌های غیرضروری، کمک‌خرج بودن زن در زندگی و حتی فداکاری او، درک سختی کار و کسب درآمد در شرایط موجود جامعه و عدم شرمسار کردن و

منت‌گذاری بر همسر به دلیل تحمل شرایط سخت مالی و همچنین همراهی با شوهر در موقعیت‌های کاری دور از محل زندگی و قانع بودن، مخصوصاً قناعت زنان؛ نقش مؤثری در کنترل وضعیت موجود دارد. به عنوان مثال زن شماره ۱۷ می‌گوید: «گذشت در زندگی ما خیلی مؤثر بوده است. یه وقتی من خودم رو هم‌رنگ شوهرم کردم تا بتونیم زندگی خوبی داشته باشیم. وقتی در مشکل مالی دیدم واقعاً شوهرم کم آورده و پولی نداره، با این‌که مثلاً من به یه مانتو نیاز داشتم، اما از این خواسته‌ام گذشتم». یا در مثال دیگری به فداکاری زن‌ها در شرایط بد اقتصادی اشاره می‌شود؛ مرد شماره ۳: «هر موقع از نظر مالی به بن‌بست می‌خوردم، خانمم هر چی داشت رو می‌کرد؛ اگه طلا داشت، طلاهایش رو می‌فروخت، اگه پول داشت، خرج می‌کرد. جیب شخصی نداشتم. هر چی داشتیم، مال هر دومون بود». به عقیده مصاحبه‌شونده‌ها، قانع بودن، مخصوصاً قناعت زنان در زندگی موجب آرامش بیشتر و حتی موجب جذب تشویق و تمجید دیگران می‌شود. قدردان بودن شوهر، تعهد و تمایل بیشتر نسبت به زندگی و کار برای خانواده نیز، از دیگر پیامدهای آن است.

نتیجه‌گیری

با وجود تلاش زوجین به منظور اجتناب از تعارض و تنش در رابطه زناشویی، اما بروز تنش و تعارض در زندگی زناشویی پدیده‌ای اجتناب‌ناپذیر و عموماً غیر قابل پیش‌بینی است. این پژوهش به شناخت پدیده تعارضات زناشویی، زمینه‌های مؤثر در وقوع این تعارضات و راهبردهای اتخاذشده توسط افراد در چنین شرایط و زمینه‌هایی پرداخت. برخی زمینه‌ها و شرایط مؤثر در وقوع تعارضات زناشویی که در پژوهش حاضر مطرح شده است، تأییدکننده نتایج پژوهش‌های دیگر است. زمینه‌هایی هم‌چون: شرایط نامساعد مالی (وایت و راجرز^{۵۵}، ۲۰۰۰؛ برستاین^{۵۶}، ۲۰۰۷؛ کالمیچن، لوو و مانترینگ^{۵۷}، ۲۰۰۷؛ لوین^{۵۸}، ۲۰۰۵؛ اسکاگرند، شرام، مارسال و لی^{۵۹}، ۲۰۰۵؛ هاردی و لوکاس^{۶۰}، ۲۰۱۰)، زمینه دخالت خانواده و اطرافیان در امور زناشویی (شاکور^{۶۱}، ۲۰۱۰، به نقل از تیروورک^{۶۲}، ۲۰۱۵؛ چراغی و همکاران، ۱۳۹۴)، زمینه نیازهای ارضاننده احساسی (گولند، گولند و استامن^{۶۳}، ۲۰۰۳؛ فلویید^{۶۴}، ۲۰۰۲؛ فلویید، هس و هینس، ۲۰۰۷)، نیازهای ارضاننده جسمی (برینتز و پایز^{۶۵}، ۲۰۰۶؛ لیتزنجر و گوردن^{۶۶}، ۲۰۰۵؛ سانتیلا، وگر، ویتینگ، هارلار، جرن، یوهانسون^{۶۷}، ۲۰۰۸؛ کانگر، ایلدر، لورنز، ویکراما، و یاه^{۶۸}، ۲۰۰۶) و زمینه موقعیت‌های استرس‌آور و عدم مسئولیت‌پذیری در این موقعیت‌ها (میتیر و پری جنکینز^{۶۹}، ۲۰۱۰؛ مینوتی، مانوم و کینجر^{۷۰}، ۲۰۱۱). برخی زمینه‌های اکتشاف‌شده دیگر که در سایر پژوهش‌ها به صورت عمیق مورد بررسی قرار نگرفته است، عبارتند از: اختلاف‌نظر، رفتارهای متضاد با خواست همسر، بدقولی، رفتارهای اشتباه همسر، موبایل و فضای مجازی، مشکلات برخاسته از حضور در جمع دیگران و غیره.

هرچند زمینه‌ها و شرایط مؤثر در تعارضات زناشویی عمدتاً در پژوهش‌های پیشین گزارش شده است، اما این پژوهش‌ها عمدتاً به راهبردها و واکنش‌های اتخاذشده توسط افراد در مواجهه با تعارضات زناشویی توجه کافی نکرده‌اند؛ این در حالی است که تأکید اصلی پژوهش حاضر، راهبردها و کنش‌های خاص افراد، متناسب با هر یک از زمینه‌های تعارضات زناشویی بود. راهبردهایی هم‌چون: گفت‌وگومحوری، نیازشناسی، همیاری روانی، علت‌یابی، عدم تذکرگری، زمان‌شناسی، درک نیاز ارتباطی، عدم موضع‌گیری تهاجمی، عدم منت‌گذاری و عدم شرمسار کردن و غیره که به وقوع پیامدهای مثبتی در روابط زناشویی منجر شده است.

یافته‌های پژوهش حاضر که حاصل مصاحبه با افرادی است که به گفته خود رضایت حداکثری از زندگی زناشویی خود دارند، نشان می‌دهد که یکی از دلایل رضایت حداکثری این افراد از زندگی زناشویی خود، کنترل‌گری بالای آن‌ها بر تعارضات زناشویی است؛ به گونه‌ای که اگر شدت تعارضات زناشویی را در دامنه‌ای از کم تا زیاد درجه‌بندی کنیم، شدت این تعارضات و میزان بحران‌سازی آن‌ها در زندگی زناشویی افراد شرکت‌کننده در این پژوهش کم است. علت این مسأله در نوع واکنش و راهبردهایی است که این افراد در مواجهه با موقعیت‌ها و زمینه‌های تعارض‌برانگیز اتخاذ می‌کنند. یکی از مهم‌ترین مسائلی که در هر یک از راهبردهای اتخاذشده به چشم می‌خورد، دوری از تفکر برنده و بازنده‌بودن است؛ به این معنا که «اگر شکست ندهم، شکست می‌خورم»؛ یعنی مشکل‌شناسی و تلاش برای رفع مشکل به جای تلاش برای مقصرشناسی، استفاده از کلام محبت‌آمیز و به دور از اهانت و عدم دخیل کردن اطرافیان و نزدیکان در چاره‌جویی برای مشکلات زناشویی.

راهبردهای اتخاذشده توسط افراد، اثر تخریب‌زایی و بحران‌زایی تعارضات را کم کرده است. فرصت‌سازی به معنای تبدیل تعارضات و مشکلات پیش‌آمده به فرصت‌ها، اولین و مهم‌ترین پیامد راهبردهای اتخاذشده توسط زوجین است. به عنوان مثال می‌توان گفت عموماً این تعارضات در عوض این‌که به بستری برای توهین، قهر، خشونت جسمانی، فاصله عاطفی، مثلث‌سازی با فرزندان و غیره ختم شود، به حل مسأله منتهی شده و عاملی برای صمیمیت بیشتر زوجین، بهبود ارتباطی و حتی تکامل شخصیتی آن‌ها منجر شده است و به همین دلیل است که این تعارضات را «تعارض مثبت» می‌نامیم.

شناخت زمینه‌های متداول تعارضات زناشویی و آگاهی از تجربیات زوجین در مواجهه با تعارضات پیش‌آمده و اقدامات ایشان در مواجهه با تعارضات پیش‌آمده، می‌تواند در ارائه الگوهایی به مشاوران جهت برنامه‌های پیشگیری، درمان، مشاوره و آموزش به خانواده‌ها، خصوصاً زوجین در آستانه ازدواج، مؤثر باشد.

محدودیت پژوهش

لازم است در تعمیم نتایج این پژوهش به زوجین دیگر احتیاط صورت گیرد.

پیشنهادات

با توجه به یافته‌های پژوهش حاضر، پیشنهاد می‌شود:

۱- با توجه به شناخت زمینه‌های ایجادکننده تعارضات زناشویی، هم‌چنین آگاهی از تجربه‌ها و اقدامات زوجین در حل تعارضات، در پژوهش حاضر؛ به مشاوران و روان‌شناسان خانواده پیشنهاد می‌شود، از این یافته‌ها در آموزش‌های پیش از ازدواج و آموزش به خانواده‌ها در پیشگیری و کاهش تعارضات زناشویی استفاده کنند.

۲- پیشنهاد می‌شود تحقیقات کیفی بیشتری با نمونه‌های متفاوت از نظر فرهنگی، عادات، رسم و رسوم و وضعیت اجتماعی - اقتصادی صورت گیرد تا ضمن شناخت تنوع تعارضات زناشویی در نواحی جغرافیایی و فرهنگی مختلف، راهبردهای متنوع از زوجین در مواجهه با تعارضات زناشویی و مدل جامع‌تری در این خصوص ارائه شود.

- ۳- به پژوهشگران حوزه خانواده پیشنهاد می‌شود با توجه به یافته‌های این پژوهش، بسته آموزشی را تدوین و ضمن اجرا به روش کمی، آن را مورد ارزیابی و سنجش قرار دهند.
- ۴- پیشنهاد می‌شود پژوهش‌های آینده ضمن انجام مصاحبه‌های همزمان با زوجین و بررسی کنش‌ها و واکنش‌های زوجین در حین مصاحبه و در حضور یکدیگر، با این کار صراحت و اعتبار این‌گونه پژوهش‌ها را افزایش دهند.

پی‌نوشت‌ها

1. Ebong, Orumwense & Attai
2. Wilson & Oswald
3. Kiecolt-Glaser & etal
4. Scorsolini-Comin, Fontaine, Barroso & Santos
5. Whisman, Dementyeva, Baucom & Bulik
6. Marital Conflicts
7. Amato & DeBoer
8. Tolorunleke
9. Iqbal, Gillani & Kamal
10. Sanford
11. Davies, Winter & Cicchetti
12. Sturge-Apple, Davies & Cummings
13. Dillon, et al.
14. Impett & Peplau
15. Whitton, et al.
16. Papp, Goeke-Morey & Cummings
17. Katz & Woodin
18. Cheng
19. Feldman
20. Storaasli & Markman
21. Hamilton
22. Fincham
23. Kluwer & Johnson
24. Buss
25. Betzig
26. Wilmot & Hocker
27. Marchand
28. Birditt, Brown, Orbuch & McIlvane
29. Gottman
30. Kurdek
31. Positive
32. Withdrawal
33. Compliance
34. Conflict Engagement
35. Dush & Taylor
36. McNulty & Russell
39. Triandis
40. Adams
41. Shen
33. Compliance
34. Conflict Engagement
35. Dush & Taylor
36. McNulty & Russell
37. Scheeren, et al.
42. Qualitative Research
43. Grounded Theory
44. Creswell
45. Participants
46. Purposeful Sampling
47. Glaser
48. Theoretical Saturation
49. Straus & Corbin
50. Credibility
51. Transferability
52. Dependability
53. Conformability
54. Lincoln & Guba
55. White & Rogers
56. Burstein
57. Kalmijn, Loeve & Manting
58. Lewin
59. Schramm, Marshall & Lee
60. Hardie & Lucas
61. Shakoore
62. Tiruwork
63. Gullede, Gullede & Stahmann
64. Floyd
65. Barrientos & Paez
66. Litzinger & Gordon
67. Santtila, Wager, Witting, Harlaar, Jern, Johansson & Sandnabba
68. Conger, Elder, Lorenz, Wickrama

37. Scheeren, et al. & Yeh
 38. Veldorale-Brogan, Lambert, Fincham & DeWall
 69. Meteyer & Perry-Jenkins
 70. Minnotte, Mannon & Kiger

منابع

- استراوس، آ. و کربین، ج. (۱۹۸۶). *مبانی پژوهش کیفی*. ترجمه: افشار، ا. (۱۳۹۰). تهران: نشر نی.
- چراغی، م.، مظاهری، م.، ع.، موتابی، ف.، پناغی، ل.، صادقی، م.، و سلمانی، خ. (۱۳۹۴). پیش‌بینی رضایت زناشویی بر اساس کیفیت ارتباط همسران با دو خانواده اصلی. *راهبرد فرهنگ*، ۳۱(۸)، ۹۹-۱۲۵.
- حاجی حیدری، ز.، اسمعیلی، م.، و طالبی، ا. (۱۳۹۴). تعارضات زناشویی زوجین فاقد فرزند در آستانه طلاق: یک مطالعه کیفی. *مجله تحقیقات کیفی در علوم سلامت*، ۴(۴)، ۲۴-۴۲.
- رازقی، ن.، و اسلامی، ا. (۱۳۹۴). مطالعه کیفی علت‌های تعارض در خانواده. *فصلنامه فرهنگی تربیتی زنان و خانواده*، ۱۰(۳۲)، ۵۳-۷۲.
- فلیک، ا. (۲۰۰۶). *درآمدی بر تحقیق کیفی*. ترجمه: جلیلی، ه. (۱۳۹۲). تهران: نشر نی.
- محمدپور، ا. (۱۳۹۲). *روش تحقیق کیفی: ضد روش*. تهران: نشر جامعه‌شناسان.
- Amato, P. R., & DeBoer, D. D. (2001). The transmission of marital instability across generations: Relationship skills or commitment to marriage? *Journal of Marriage & Family*, 63, 1038-1051.
- Barrientos, J. E., & Paez, D. (2006). Psychosexual variables of sexual satisfaction in Chile. *Journal of Sex & Marital Therapy*, 32, 351-368.
- Birditt, K. S., Brown, E., Orbuch, T. L., & McIlvane, J. M. (2010). Marital conflict behaviors and implications for divorce over 16 years. *Journal of Marriage and Family*, 72(5), 1188-1204.
- Burstein, N. R. (2007). Economic influences on marriage and divorce. *Journal of Policy Analysis and Management*, 26(2), 387 – 429.
- Cheng, C. C. (2010). A study of inter-cultural marital conflict and satisfaction in Taiwan. *International Journal of Intercultural Relations*, 34, 354-362.
- Cheraghi, M., Mazaheri, M. A., Moutabi, F., Panaghi, L., Sadeqi, M., & Salmani, K. (2015). Prediction of marital satisfaction on the basis of quality of spouses' relationships with the two Main families. *Journal Strategy for Culture* , 31(8), 99-125 [in Persian].
- Conger, R. D., Elder, G. H., Lorenz, F. O., Wickrama, K. A. S., & Yeh, H. C. (2006). Relationships among sexual satisfaction, marital quality, and marital instability at midlife. *Journal of Family Psychology*, 20(2), 339-343.
- Corbin, J. M., & Strauss, A. L. (2008). *Basics of qualitative research: Techniques and procedures for developing grounded theory*. 3 rd Edition. Los Angeles: Sage Publications.
- Creswell, J. W. (2002). *Educational research: Planning, conducting, and evaluating quantitative* (pp. 146-166). Upper Saddle River, NJ: Prentice Hall.
- Davies, P. T., Winter, M. A., & Cicchetti, D. (2006). The implications of emotional security theory for understanding and treating childhood psychopathology. *Development and Psychopathology*, 18(3), 707-735.

- Dillon, L. S., Nowak, N., Weisfeld, G. E., Weisfeld, C. C., Shattuck, K. S., Imamoğlu, O. E., Butovskaya, M., & Shen, J. (2015). Sources of marital conflict in five cultures. *Evolutionary Psychology, 13*(1), 1-15.
- Dush, C. M. K., & Taylor, M. G. (2012). Trajectories of marital conflict across the life course: Predictors and interactions with marital happiness trajectories. *Journal of Family Issues, 33*(3), 341-368.
- Ebong, S. T., Orumwense, J.O., & Attai, E. S. (2016). Influence of marital conflict on the academic performance of student's in ikot ekpene local government, akwa ibom state, nigeria. *International Journal of Academic Research in Education and Review, 4*(5), 143-149.
- Feldman, R. (2010). Conflict resolution in the parent-child, marital, and peer contexts and children's aggression in the peer group: A process-oriented cultural perspective. *Developmental Psychology, 46*, 310-325.
- Fincham, F. D. (2003). Marital conflict: Correlates, structure, and context. *Current Directions in Psychological Science, 12*(1), 23-27.
- Flick, U. (2006). *An introduction to qualitative, research* (H. Jalili, Trans). Tehran: Nashr-e Ney[in Persian].
- Floyd, K. (2002). Human affection exchange: V. Attributes of the highly affectionate. *Communication Quarterly, 50*, 135-154.
- Floyd, K., Hesse, C., & Haynes, M. T. (2007). Human affection exchange: XV. Metabolic and cardiovascular correlates of trait expressed affection. *Communication Quarterly, 55*(1), 79-94.
- Glaser, B. (1978). *Advances in the methodology of grounded theory: Theoretical sensitivity*. Mill Valley, CA: Sociology Press.
- Gottman, J. M. (1994). *Why Marriages Succeed or Fail*. New York: Simon & Schuster.
- Gulledge, A. K., Gulledge, M. H., & Stahmann, R. F. (2003). Romantic physical affection types and relationship satisfaction. *The American Journal of Family Therapy, 31*(4), 233-242.
- Hajiheydari, Z., esmaeli, M., talebi, A. (2015). Marital Conflict among Couples without Children on the Brink of Divorce: A qualitative study. *Journal Qualitative Research in Health Sciences, 4*(1), 12-21[in Persian].
- Hamilton, K. A. (2013). *The effects of marital conflict and marital environment on change in marital status*. Master thesis in Family Studies, University of Kentucky.
- Hardie, J. H., & Lucas, A. (2010). Economic factors and relationship quality among young couples: comparing cohabitation and marriage. *Journal of Marriage and Family, 72*(5), 1141-1154.
- Impett, E. A., & Peplau, L. A. (2006). "His" and "her" relationships? A review of empirical evidence. In A.L. Vangelisti & D. Perlman (Eds.), *The Cambridge handbook of personal relationships* (273-291). New York: Cambridge University Press.
- Iqbal, N., Gillani, N., & Kamal, A. (2013). Conflict management styles and its outcome among married couples. *Journal of Social Sciences, 7*(1), 33-38.
- Islami, H. (2017). Resolving Marital Conflicts. *Seeu Review, 12*(1), 69-80.
- Kalmijn, M., Loeve, A., & Manting, D. (2007). Income dynamics in couples and the dissolution of marriage and cohabitation. *Demography, 44*(1), 159-179.
- Katz, L., & Woodin, E. (2002). Hostility, hostile detachment, and conflict engagement in marriages: Effects on child and family functioning. *Child Development, 73*(2), 636-652.

- Kiecolt-Glaser, J. K., Jaremka, L., Andridge, R., Peng, J., Habash, D., Fagundes, C. P., . . . Belury, M. A. (2015). Marital discord, past depression, and metabolic responses to high-fat meals: Interpersonal pathways to obesity. *Psychoneuroendocrinology*, 52, 239-250.
- Kluwer, E. S., & Johnson, M. D. (2007). Conflict frequency and relationship quality across the transition to parenthood. *Journal of Marriage & Family*, 69(5), 1089-1106.
- Kurdek, L. A. (1994). Conflict resolution styles in gay, lesbian, heterosexual nonparent, and heterosexual parent couples. *Journal of Marriage and Family*, 56(3), 705-722.
- Lewin, A. C. (2005). The effect of economic stability on family stability among welfare recipients. *Evaluation Review*, 29(3), 223 – 240.
- Lincoln, Y. S., & Guba, E., G. (1985). *Naturalistic inquiry*. Beverly Hills, Ca: Sage Publication.
- Litzinger, S., & Gordon, K. C. (2005). Exploring relationships among communication, sexual satisfaction, and marital satisfaction. *Journal of Sex & Marital Therapy*, 31, 409-424.
- Marchand, J. F. (2004). Husbands' and wives' marital quality: The role of adult attachment orientations, depressive symptoms, and conflict resolution behaviors. *Attachment & Human Development*, 6(1), 99-112.
- McNulty, J. K., & Russell, V. M. (2010). When “negative” behaviors are positive: A contextual analysis of the long-term effects of problem-solving behaviors on changes in relationship satisfaction. *Journal of Personality and Social Psychology*, 98(4), 587-604.
- Meteyer, K., & Perry-Jenkins, M. (2010). Father involvement among working-class dual earner couples. *Journal discontinuation*, 8(3), 379-403.
- Mohammad Pur, A. (2014). *Anti-method*. Tehran: Sociologists Publications [in Persian].
- Papp, L. M., Goeke-Morey, M. C., & Cummings, E. M. (2007). Linkages between spouses' psychological distress and marital conflict in the home. *Journal of Family Psychology*, 21(3), 533-537.
- Pedersen, D., Minnotte, K. L., Mannon, S., & Kiger, G. (2011). Exploring the relationship between types of family work and marital well-being. *Sociological Spectrum*, 31(3), 288-315.
- Razeghi, N., & Islami, A. (2015). Qualitative study of the causes of family conflict. *Journal Women and family*, 10(32), 53-72 [in Persian].
- Sanford, K. (2010). Perceived threat and perceived neglect: Couples' underlying concerns during conflict. *Psychological Assessment*, 22(2), 288-297.
- Santtila, P., Wager, I., Witting, K., Harlaar, N., Jern, P., Johansson, A., & Sandnabba, N. K. (2008). Discrepancies between sexual desire and sexual activity: Gender differences and associations with relationship satisfaction. *Journal of Sex & Marital Therapy*, 34(1), 29-42.
- Scheeren, P., Vieira, R. V. A., Goulart, V. R., & Wagner, A. (2014). Marital quality and attachment: The mediator role of conflict resolution styles. *Paidéia (Ribeirão Preto)*, 24(58), 177-186.
- Schramm, D. G., Marshall, J. P., Harris, V. W., & Lee, T. R. (2005). After “I Do”: The newlywed transition. *Marriage and Family Review*, 38(1), 45-67.

- Scorsolini-Comin, F., Fontaine, A. M. G. V., Barroso, S. M., & Santos, M. A. (2016). Factors associated with the subjective well-being in married and unmarried people. *Estudos de Psicologia (Campinas)*, 33(2), 313-324.
- Shen, A. C. T. (2005). Factors in the marital relationship in a changing society: A Taiwan case study. *International Social Work*, 48(3), 325-340.
- Strauss, A., & Corbin, J. (1990). *Basics of qualitative research* (E. Afshar, Trans.). Tehran: Nashr-e Ney [in Persian].
- Sturge-Apple, M., Davies, P., & Cummings, E. (2006). Hostility and withdrawal in marital conflict: Effects on parental emotional unavailability and inconsistent discipline. *Journal of Family Psychology*, 20(2), 227-238.
- Tiruwor, T. (2015). *Inter-parental Conflict and Its Influence on Adolescents-Academic Self-regulation*. A Dissertation Submitted to the School of Psychology in Partial Fulfillment of the Requirement of the Degree of Doctor of Philosophy in Applied Developmental Psychology. Marquette University.
- Tolorunleke, C. A. (2014). Causes of marital conflicts amongst couples in Nigeria: implication for counseling psychologists. *Procedia -Social and Behavioral Sciences*, 140, 21-26.
- Triandis, H. C., Bontempo, R., Villareal, M. J., Asai, M., & Lucca, N. (1988). Individualism and collectivism: Cross-cultural perspectives on self-in group relationships. *Journal of personality and Social Psychology*, 54(2), 323-338.
- Veldorale-Brogan, A., Lambert, N. M., Fincham, F. D., & DeWall, C. N. (2013). The virtue of problem-solving: Perceived partner virtues as predictors of problem solving efficacy. *Personal Relationships*, 20(3), 511-523.
- Whisman, M. A., Dementyeva, A., Baucom, D. H., & Bulik, C. M. (2012). Marital functioning and binge eating disorder in married women. *International Journal of Eating Disorders*, 45(3), 385-389.
- White, L., & Rogers, S. J. (2000). Economic circumstances and family outcomes: A review of the 1990s. *Journal of Marriage and the Family*, 62(4), 1035 – 1051.
- Whitton, S.W., Olmos, A., Stanley, S. M., Prado, L. M., Kline, G. H., Peters, M., & Markman, H. J. (2007). Depressive symptoms in early marriage: Predictions from relationship confidence and negative marital interaction. *Journal of Family Psychology*, 21(2), 297-306.
- Wilmot, W. W., & Hocker, J. L. (2007). *Interpersonal Conflict*. New York: McGraw-Hill.
- Wilson, C. M., & Oswald, A. J. (2005). *How Does Marriage Affect Physical and Psychological Health? A Survey of the Longitudinal Evidence* (Discussion Paper No. 1619). Bonn: Institute for the Study of Labor.